

مجله زبان و ادبیات فارسی
 دانشگاه سیستان و بلوچستان
 سال دوم-بهار و تابستان ۱۳۸۳

اندیشه های دینی در اشعار فرخی یزدی

دکتر مهدی ملک ثابت

دانشگاه یزد

چکیده

فرخی یزدی دلسوخته ای است که جان و دل فدای آزادی و استقلال کرده و با روغن احساس، چراغ حریت را پر فروغ ساخته است.

شاعر ستم ستیز یزدی، جان مایه های سخن خود را وامدار مردم شهری است که از دیرزمان «دارالعباده اش» خوانده اند و خو گرفته با فرهنگی است که ریشه در اسلام و ایران دارد.

صاحب این قلم بر آن است در این مقاله به بنیان های دینی جاری در اشعار فرخی اشاره کند و تا آنجا که ممکن است سرچشمه های زلال آن را بازشناساند. از این رهگذر مسائلی چون خداشناسی، معاد شناسی، توجه به پیامبران و اولیای الهی، معارف قرآن و اخلاق دینی در اشعار فرخی یزدی بررسی شده است. هر چند نویسنده معتقد است اینها دغدغه های فکری فرخی نبوده که فراوان و همواره خودآگاه بر زبان و قلمش جاری شود، ولی همان اندک نیز نشان از پشتوانه های فرهنگ خودی دارد که در وجود آزادمردی چون او ریشه دوانیده و درخت اندیشه اش را باور کرده است.

واژگان کلیدی: فرخی یزدی، شعر معاصر، اندیشه، دین، اسلام

مقدمه

یادکرد فرخی یزدی ارج نهادن به «آزادی» است. آزادی، روحبخش جهان هستی است و فرخی سر به پای این فرشته حیات بخش نهاده، در پیشگاه با عظمتش دست از جان شسته است. این محبوب از جان شیرین تر همسنگ و همطراز «استقلال» است که دلداران عالم از دل و جان، دل به پایش می ریزند:

فرخی ز جان و دل می کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۶۷)

استقلال و آزادی دو گوهر گرانبهایی است که خداوند بزرگ به آدمیان ارزانی داشته است و پیامبران و اولیای الهی به گرامیداشت آن اشارت فرموده اند. هر گاه این دو دُر ارزشمند در دست عفریت استبداد و استعمار گرفتار آمده است خردورزان و مصلحان عالم مردم را به بازپس گیری آن فراخوانده اند.

فرخی یزدی از آن دسته حکیمانی نیست که با نظریه پردازی‌های علمی، مقولاتی چون استقلال و آزادی را تبیین نموده، مردم را در چارچوب اندیشه ای واحد و مشخص به سوی کمال انسانی و استقلال و آزادی فراخواند؛ لیکن از جمله دلسوختگانی است که با روغن احساس و شور انسانی در قالب اشعار سیاسی این چراغ را روشن و پرفروغ ساخته است.

فرخی از همان اوان جوانی طعم تلخ نابرابری و ستم ظالمان زمان را چشیده و عدم استقلال اندیشه را در مردم روزگار خود بعینه مشاهده کرده است. او بخوبی می داند، «وَأَمَّا قَلْبُ الْأَحَدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا الْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ (نهج البلاغه، ۱۳۷۲: ۲۹۷) دل جوان همچون زمین ناکشته است هر چه در آن افکنند بپذیرد» به همین دلیل جوانمردانه زبان به اعتراض می گشاید و شکوه می کند که چرا نوباوگان مسلمان این مرز و بوم باید تحت تعلیم و تربیت نصرانی و یهودی باشند و دین احمدی این گونه دستخوش اندیشه های شیطانی غیر مستقل گردد:

دین زدست مردم برد فکرهای شیطانی جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی ...
 شخص گبرشان عالم مردار منی استاد بهر درس خوش دادند دین احمدی بر باد
 خاکشان به سر بادا، هر زمان به نادانی

(فرخی، ۱۳۷۶: ۲۱۶)

نوجوان ۱۵ ساله یزدی، در نخستین قدم چوب آزادی، استقلال طلبی و دفاع از دین محمدی را می خورد و با اخراج از مدرسه انگلیسی ها ترک تحصیل می کند که راهی تازه در پیش رویش گشاده می گردد. فرخی با همان سن اندک برای مبارزه با فقر و بیچارگی آماده می شود و همین مبارزه رویاروی ذهن پویایش را متوجه بی عدالتی ها و نابرابری های دوران می کند. شاکله وجودی فرخی در کوران حوادث سخت آن روزگاران شکل می گیرد و روح حساس و لطیفش او را می دارد تا بر جور و ستم حاکمان زمان و افزون طلبی ثروتمندان بی ایمان نغمه سرایی کند. همین خوشخوانی، عندلیب وجود شاعر را در قفس زندان رضاخانی گرفتار می سازد و عاقبت نیز در راه استقلال و آزادی و دفاع از محرومان، مرغ جانش از این قفس به پرواز در می آید و به دیار ابدی می شتابد:

زین محبس تنگ در گشودم رفتم زنجیر ستم پاره نمودم رفتم
 بی چیز و گرسنه و تهیدست و فقیر زانسان که نخست آمده بودم رفتم

(فرخی، ۱۳۷۶: ۵۵)

فرخی یزدی که عمر خود را در ستیز با ظالم و ستم سپری ساخته، فراز و فرودهایی را از نظر اعتقاد و اندیشه داشته است که بعضی از آنها با معیارهای دینی و شرایط فعلی روزگار ما نمی سازد. اقدام به خودکشی ناموفق، پناهندگی به سفارت روس، تبلیغ پاره ای از اندیشه های سوسیالیستی مسائلی است که نیاز به بررسی و تحلیل خاص خود را دارد و شاید نتوان با معیارهای پذیرفته شده کنونی به بررسی آن پرداخت. زیرا همان گونه که می دانیم زمان، مکان و فرهنگ سه مقوله ای است که در جهان بینی و انگیزه های انسان خردمند نقش آفرین است.

سؤال اصلی ما در این تحقیق مختصر آن است آیا فرخی یزدی که تحت تأثیر اوضاع زمان و فقر و بدبختی ملت مسلمان، شعارهای اقتصادی آن دوران بلوک شرق را بازگو کرده به کلی از فرهنگ دینی و مردم زمان خود هم جدا شده است و یا این که برعکس، در عمق جانش مایه های تربیت دینی وجود داشته که او را از سقوط در گرداب کفر و الحاد بازداشته است؟

هدف این است که نشان دهیم فرخی در برخورد با فرهنگ بیگانه هرگز آموخته های دینی و فرهنگی خود را فراموش نکرده است بلکه به دلیل تربیت در محیط دینی آن روزگار یزد سخنانش در عین آنکه صرفاً تبلیغ اندیشه های دینی نیست نشان از آنها را دارد. او جان مایه های سخن خود را وامدار مردم شهری است که از دیرزمان دارالعباده اش خوانده اند و خو گرفته با فرهنگی است که ریشه در اسلام و ایران دارد.

اما چرا فرخی مسلمان، دل درگرو شعارهای سوسیالیستی نهاده و گاهی آنها را تبلیغ کرده است؟ به نظر می رسد اقدامات روس ها در آغاز انقلاب کمونیستی و لغو قراردادهای استعماری با ایران، همچون در باغ سبزی بوده که به چشم روشنفکران آن زمان زیبا آمده است. شعارهای عدالت و برابری و فقر ستیزی روس ها در جامعه سراسر ظلم و ستم آن روز، در جان انسان های حساس و ستم ستیزی چون فرخی جذاب و شیرین آمده لیکن شیرینی این حلوا هرگز دوام نداشته است و قطعاً نتوانسته همه باورهای دینی و فرهنگ خودی را از ذهن و ضمیر هوشمند وی بزاید.

برای این که بنیان های دینی جاری در شعر فرخی پس از تحول شخصیت وی نموده شود از قصاید، مسمطها و اشعاری که در خصوص بزرگان دین سروده است درمی گذریم. او اشعاری در مدح امام سجاد و امام رضا (ع)، حضرت رقیه و قاسم بن الحسن دارد که به نظر می رسد آنها را در اوان جوانی و آغاز شاعری خود سروده است؛ بنابراین رویکرد ما به غزل های فرخی و رباعیات اوست. معمولاً در این گونه اشعار مجالی برای بیان احساسات دینی نیست و آنچه گفته شود عموماً از ضمیر ناخودآگاه شاعر که با اندیشه او عجین شده است، تراوش می کند.

اینک نظر خوانندگان را به پاره ای از این نمونه ها جلب می کنم:

خداشناسی

فرخی بیش از ۲۰ بار در اشعار خود خداوند را مورد خطاب قرار داده و یا به او سوگند خورده است (همان، صص ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۶، ۲۸۶). خطاب های فرخی به صورت «ای خدا»، «خدایا» و «یا رب» است.

یا رب این مقتول عشق از چیست کز راه وفا سربه کف بگرفته استقبال قاتل می رود

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

تا خلوت دل جایگاه مهر تو گردید نبود به خدا یک سر مو فاصله دل

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

شاعر در دو مورد به دادرسی و چاره سازی حضرت حق اشاره کرده است، آنجا که می گوید:

به داد من نرسد ای خدا اگر چه کسی خوشم که چون تو خداوند دادرس دارم

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

دادرسی خداوند یادآور صفت «مغیث» بودن او است که در دعاها به صورت «یا غیاث المستغیثین» (مفاتیح قمی الجنان، دعای جوشن کبیر، ۱۳۷۰، فصل ۱۴) آمده است. همچنین است بیت زیر:

بیچارگی ز چار طرف چون شود زد چار غیر از خدای عزوجل چاره ساز نیست

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۱۳)

که تداعی کننده این عبارت از دعاست: «یا غیاث من لا غیاث له» (قمی، دعای

جوشن کبیر، ۱۳۷۰، فصل ۲۸)

فرخی در بیت زیر به صفت رزاقیت خداوند اشاره دارد که در قرآن مجید آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات (۵۱): ۵۸)

رازق روزی ده‌شاه و گدای بعد از خدای دست‌خون آلود بذر افشان دهقان است و بس

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

در این بیت فرخی هر چند خواسته است اهمیت و ارزش کار دهقان را بیان نماید، فراموش نکرده است که اختیار رزق و روزی آدمیان تنها به دست آنان نیست بلکه عامل اصلی خداست و کشاورزان نیز یکی از صدها واسطه‌اند که در طول اراده خداوندی انجام وظیفه می‌کنند. اهمیتی که شاعر در این بیت برای دهقانان قائل شده به شکلی رساتر در سخن امام صادق (ع) آمده است آنجا که می‌فرماید:

«... الزَّارِعُونَ كُنُوزُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ مَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الزَّارِعِ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعًا إِلَّا أَدْرَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانَّهُ كَانَ خِيَاطًا (حز عاملی، ج ۱۳: ۱۹۴) کشاورزان گنج‌های الهی در روی زمینند و هیچ کاری نزد خدا دوست داشتنی‌تر از کشاورزی نیست و هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز آنکه کشاورز بود مگر حضرت ادريس که خياط بود».

شاعر در بیت زیر به اراده مطلق خداوند اشاره می‌کند:

گر خدا خواهد بجوشد بحری پایان خون می‌شوند این ناخدايان غرق در طوفان خون

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۶۳)

مفهوم بیت ناظر به آیاتی است که خواست خداوند را مافوق همه اراده‌ها بر

می‌شمارد:

«إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره (۲): ۲۰) همانا خداوند بر هر چیزی تواناست» و همچنین آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ فَاعِلٌ لِّمَا يُرِيدُ» (هود (۱۱): ۱۰۷) همانا پروردگارت هر چه بخواهد انجام می‌دهد» و آیه «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (حج (۲۲): ۱۴) همانا خداوند

هر چه اراده کند انجام دهد» و آیه «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُشَاءُ (حج: ۲۲): ۱۸) بی گمان خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد.»

بیت یاد شده، اشاره ظریفی دارد به داستان موسی و فرعون و غرق شدن فرعونیان ستم پیشه در دریا: «فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ (اعراف: ۷): ۱۳۶) سپس از آنان انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم.»

عظمت پیامبر (ص)

فرخی در بیتی که از پیامبر خدا (ص) یاد کرده است عقیده دارد قدر و عظمت پیامبر عظیم الشان اسلام را از کلام وحی و معجزه باقی آن حضرت می توان شناخت:

خوب و بد را از عمل ای گوهری بشناس قیمت کز نبی بشناختند آزادگان قدر نبی را
(فرخی، ۱۳۷۶: ۹۰)

اعتقاد به قیامت

ایمان به زندگانی جاوید آخرت از اصول جهان بینی اسلام است. اعتقاد به عالم آخرت از ارکان دین و شرط مسلمانی است. کسی که قیامت را انکار کند از جرگه مسلمانی بیرون است. در قرآن کریم صدها آیه درباره برانگیختن و حشر آدمیان در قیامت آمده است و در ۲۰ آیه ایمان به آخرت بلافاصله پس از ایمان به خداوند قرار دارد. (بقره: ۲): ۸، ۶۲، ۱۲۶، ۱۷۷، ۲۸۸، ۲۳۲، ۲۶۴: آل عمران(۳): ۱۱۴؛ نساء(۴): ۳۸، ۳۹، ۵۹، ۱۳۶، ۱۶۲؛ مائده(۵): ۶۹؛ توبه(۹): ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۴۴، ۴۵، ۹۹)

فرخی در شب ۱۴ فروردین ۱۳۱۶ در شرایط بحران سخت روحی دست به انتحار زد (آرین پور، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۷)

که خوشبختانه لطف الهی او را از مرگ نجات داد و شاید تقدیر خداوندی بود که این آزادمرد ستم کشیده از پنجهٔ چنین مرگ ذلت باری رهایی یابد. او قبل از انتحار اشعاری را بر روی دیوار زندان به خط خود نگاشته است که نشان از اعتقاد راسخ وی به عالم قیامت دارد و در آن، آخرت را «مجلس روحانیون» تعبیر کرده است:

هیچ دانی از چه خود را خوب تزیین می‌کنم بهر میدان قیامت رخسار زین می‌کنم
می‌روم امشب به استقبال مرگ و مردوار تا سحر بازندگان جنگ خونین می‌کنم
می‌روم در مجلس روحانیون آخرت و ندر آنجایی کتک طرح قوانین می‌کنم

(فرخی، ۱۳۷۶: ۵۵)

از لوازم قیامت دمیدن اسرافیل در صور است که در ۱۰ آیه از آیات قرآن کریم به آن اشاره شده است «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» (نبأ: ۷۸). روزی که در صور دمیده شود و مردم گروه گروه به پیشگاه حق وارد شوند. فرخی در بیتی قلم خود را چون صور اسرافیل می‌داند که در روزگار خود قیامت بر پا کرده است:

گر صفیر کلک طوفان صور اسرافیل نیست از چه اکنون با قیامت خود قیامت می‌کند

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

از دیگر اعتقادات مربوط به مرگ و عالم برزخ، عذاب و فشار قبر است. علامه مجلسی در حق الیقین فشار قبر و ثواب و عقاید آن را موضوع اجماعی همهٔ مسلمانان می‌داند و با توجه به احادیث مختلف معتقد است فشار قبر عام نیست بلکه گنهکاران راست. (مجلسی، محمد باقر، ص ۴۱۷، ۴۱۸). فرخی در بیت زیر به این اعتقاد اسلامی اشاره کرده است:

پافشاری کن حقوق زندگان آور به دست ورنه همچون مرده‌تامحشر فشار آید تو را

(فرخی، ۱۳۷۶: ۸۹)

در روز قیامت مردمان از گورهای خود بیرون می آیند تا پاداش اعمال خود را ببابند: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» (زلزال(۹۹): ۶) و خداوند با ترازوی قسط به اعمال بندگانش رسیدگی می کند: « وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ...» (انبیاء(۲۱): ۴۷)

با این اعتقاد راسخ است که فرخی اظهار می دارد در صحرای محشر، جامه خونین خود را به عنوان شهادی بر ظلم و ستم حاکمان زمان در پیشگاه عدل خدا عرضه خواهد کرد:

جامه ای را که به خون رنگ نمودم امروز بر جفاکاری تو شاهد فردای من است

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۱۰)

عدل الهی

عدل از اصول مذهب ما شیعیان است. « عدل الهی یعنی اعتقاد به این که خداوند، چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریح، به حق و عدل رفتار می کند و ظلم نمی نماید.» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۱) در قرآن مجید عدالت به عنوان صفتی برای حضرت حق بیان شده است: « شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ (آل عمران(۳): ۱۸) خداوند و فرشتگان و عالمان گواهی می دهند که معبودی جز خدای یکتا نیست خدایی که بر پا دارنده عدل است.»

فرخی در بیتی به طنز درباره عدالت خداوند این گونه می سراید:

به بنده ای که چون من ای خدا ندادی هیچ ز عدل و داد تو شکر نداده باید کرد

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۲۹)

به نظر نگارنده این بیت نشان دهنده فکر و اندیشه شاعر نسبت به عدالت خداوند نیست بلکه او خواسته است به گونه ای رنج و فقر خویش را به زبان شاعرانه بیان نماید. چه این که فرخی مرد مسؤول و درد آشنای روزگار خود است. او به جنگ فقر و غنا معتقد است و مردم را نیز بدان فرا می خواند. او مردم را به مبارزه با ظلم و ستم رضا خانی ترغیب می کند بنابراین نمی تواند در زمرة کسانی

قلمداد شود که همه چیز را مستقیماً به قضا و قدر الهی نسبت می دهند و برای انسان هیچ نقشی در مبارزه با ستم و نابرابری‌های اجتماعی قائل نیستند.

شهید مطهری در خصوص اشتباه بعضی از افراد و جریان‌های فکری در مورد عدل الهی پس از بحثی مستوفی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که: «اگر در جامعه‌ها برخی نابرابری‌هاست ... این قضای الهی نیست که مسؤول آن است بلکه این انسان آزاد مختار و مسؤول است که مسؤول این نابرابری‌هاست» (مطهری، همان: ۱۰۴)

با توجه به روحیه مبارزه جویی فرخی به نظر نمی‌رسد در بیت مورد بحث بخواهد عدالت الهی را زیر سؤال ببرد به ویژه آنکه شاعر در بیتی دیگر صراحتاً این‌گونه به عدالت خداوند اقرار می‌کند:

اگر عدلیه حکم تخلیت اول کند اجرا من بی‌خانمان آخر خدای عادل دارم

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۵۵)

از موضوع اصول دین که بگذریم گاه به ابیاتی در دیوان فرخی برمی‌خوریم که به صراحت و یا اشاره آیه و یا حدیثی را بیان می‌دارد و گاهی نیز مضمون بیت، متناسب با آیه و حدیث است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

عهدالست

عهد الست یا میثاق عالم در پیمانی است که خداوند از بنی آدم بر وحدانیت خود گرفته و در قرآن به آن اشاره کرده است. «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف (۷): ۱۷) ای پیامبر به یاد آور هنگامی را که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آنها را بر خود گواه ساخت آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی گواهی می‌دهیم که تو خداوند مایی. تا دیگر در روز قیامت مگویید ما از این واقعه غافل بودیم.»

فرخی در سه بیت از غزلیات خود به این آیه اشاره کرده و حتی به رسم عارفان آن را «می باقی» نامیده است:

سرخط عاشقی را روزالست دادم ننهاده پادراین راه سررازدست دادم
(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۶۲)

مامست و خراب از می صهبای الستیم خمخانه تهی کرده و افتاده و مستیم
(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۵۸)

تا ابد مستی ام از جلوۀ ساقی باقی است زانکه از آن می باقی زازل مست شد
(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۵۸)

نوشتن اعمال آدمی

از جمله اعتقادات ما مسلمانان ثبت اعمال آدمیان به وسیله فرشتگان است چنان که قرآن مجید می فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (انفطار (۸۲): ۱۰-۱۲)». بر شما نگهبانانی معین شده است که نویسندگانی گرامی اند آنچه می کنید می دانند». در جای دیگر از این دو فرشته به رقیب عتید تعبیر شده است: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق (۵۰): ۱۸)». سخنی به زبان نمی آورد مگر آنکه نگهبان حاضر و ناظری نزد اوست».

فرخی در این معنی گفته است:

مکن هرگز بدی بانا توانان از توانایی که گیتی بهر خوب و زشت مردم دفتری دارد

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

ستایش حق از سوی همه موجودات

به صراحت آیات قرآن مجید آنچه در آسمان و زمین است خداوند را ستایش می کنند: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (جمعه ۶۲): ۱۹) آنچه در آسمانها و زمین است، خداوند را تسبیح می گوید». همچنین آیه «وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ (بنی اسرائیل ۱۷): ۴۴) و هیچ چیز نیست جز آنکه خدا را سپاس می گوید.» فرخی این معنا را در یک رباعی چنین بیان داشته است:

عالم همه عابدند و معبود یکی است دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است
با دیده انصاف چو نیکو نگری روحانی و مراهمه مقصود یکی است

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

بیماری نادانی: در دیوان فرخی گاهی به ابیاتی برمی خوریم که مضمون آن با بعضی احادیث مناسبت دارد فرخی سروده است:

دردی بتر از علت نادانی نیست جز علم، دواي این پریشانی نیست

که گویی مصراع اول ترجمه ای از این حدیث مولا علی (ع) است که فرمود:
«لَادَاءَ أَعْيَا مِنَ الْجَهْلِ (جاحظ: ص ۴)»

آه مظلومان: فرخی آه مظلوم را خانمان برانداز دانسته، آدمی را از آن برحذر

می دارد:

جان من ز آه دل سوخته پرهیز نمای که بدین سوختگی کار مرا ساخته است

(فرخی، ۱۳۷۶: ۳۱)

آه مظلومان چو آتش در میان پنبه است چون فتدا اینجا به آنجا هم سرایت می کند

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۲۵۹)

که مضمون ابیات متناسب است با این حدیث نبوی:

«اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ كَأَنَّهَا شِرَارَةٌ (نهج الفصاحه، ۱۳۶۹: ۹) از دعای مظلوم بترسید که چون شعله آتش بر آسمان می رود».

سر بار دیگران شدن: فرخی در نخستین بیت از رباعی زیر سفارش می کند که آدمی نباید سر بار دیگران شود و زحمت خود را به دوش آنان گذارد:

با خلق خدا شریک غم باید شد سر بار به دوش دوست کم باید شد
خواهی ببری گوی معارف خواهی درگاه عمل پیشقدم باید شد

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۵۵)

پیامبر خدا در این باره فرموده اند: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلْمَهُ عَلَى النَّاسِ (فیض کاشانی، ص ۹۷) کسی که زحمت خود را بر دوش دیگران گذارد ملعون است».

بیدادگری عامل ویرانگری: فرخی یزدی در تمثیلی زیبا اشاره می کند که ظلم و ستم از نعمت و آبادانی روی زمین می کاهد:

این دل ویران زبیداد غمت آباد نیست نیست آبادی بلی آنجا که عدل و داد نیست

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۰۲)

مضمون بیت فرخی بیان کننده سنت الهی است که در کلام مولا علی (ع) بدین صورت جلوه گر است: «وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِعْمَتِهِ مِنْ أَقَامَةِ عَلِيِّ ظُلْمٍ (نهج البلاغه، پیشین نامه ۵۳: ۳۲۷) هیچ چیزی همانند اصرار بر ستم و اقامه بنیاد ظلم در دگرگونی و نفی نعمت خداوند مؤثر نیست.»

درگیری ظالمان، راحت مظلومان: آخرین نمونه ای که تقدیم می گردد یک رباعی است که در آن فرخی تلویحاً خوشحالی خود را از درگیری ستمگران با یکدیگر ابراز می دارد زیرا ستیز دولت های قوی پنجه با هم، راحت و آسودگی ملت های ضعیف ستم دیده را در پی خواهد داشت:

هرچند که انقلاب را قاعده نیست در آتش و خون برای کس مائده نیست
اما دول قوی چو در جنگ شوند بهر ملل ضعیف بی فایده نیست
(فرخی، ۱۳۷۶: ۲۴۲)

و این همان مضمون دعای مشهور است که: **اللَّهُمَّ اشْغَلِ الظَّالِمِينَ بِالظَّالِمِينَ.**

نتیجه

آنچه گفته شد می تواند این نظریه را تقویت کند که فرخی یزدی اصول و مبانی دین را محترم داشته و گاه و بیگاه به مناسبت های مختلف در اشعار خود از آنها یاد کرده است و با آنکه فرصت آموزش های مدرسی را نداشته از چشمه سار زلال قرآن و حدیث نیز بهره ها برده است، اما اینها دغدغه های فکری وی نبوده که فراوان بر قلمش جاری شود.

همین نمونه اندک، نشان از پشتوانه های فرهنگ خودی دارد که در وجود آزادمردی چون او ریشه دوانیده و درخت اندیشه اش را بارور ساخته است هر چند لطف و مدد حضرت حق را هیچگاه نباید نادیده گرفت چنانکه خود فرخی بدان اقرار نموده و می گوید:

کی توانست بدین پایه دهد داد سخن فرخی گر به غزل طبع خداداد نداشت

(فرخی، ۱۳۷۶: ۱۰۴)



منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آراین پور، یحیی (۱۳۷۴) *از صبا تا نیما*. تهران: انتشارات زوار.
۳. حر عاملی، محمد بن الحسن (بی تا) *وسایل الشیعه*. تهران: چاپ اسلامی.
۴. فرخی (۱۳۷۶) *دیوان*. به اهتمام حسین مکی. تهران: انتشارات جاویدان.
۵. قمی، عباس (۱۳۷۰) *مفاتیح الجنان*. چ ۶. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. مجلسی، محمد باقر (بی تا) *حق الیقین*. تهران: انتشارات جاویدان.
۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲) *مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
۸. *نهج البلاغه* (۱۳۷۲) ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی. چ ۴. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۹. *نهج الفصاحه* (۱۳۶۹) ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۲۲. انتشارات علمی.